



عیسی برای شاگردان متلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند.  
2 فرمود: «در شهری قاضی ای بود که نه از خدا باکی داشت، نه به خلق خدا توجهی. 3 در همان شهر بیومزنی بود که پیوسته نزدش می آمد و از او می خواست دادش از دشمن بستاند.  
4 قاضی چندگاهی به او اعتنا نکرد. اما سرانجام با خود گفت: "هرچند از خدا باکی ندارم و به خلق خدا نیز بی توجهم، 5 اما چون این بیومزن مدام زحمت می دهد، دادش می ستانم، مبادا پیوسته بیاید و مرا به ستوه آورد!" 6 آنگاه خداوند فرمود: «شنیدید این قاضی بی انصاف چه گفت؟

7 حال، آیا خدا به داد برگزیدگان خود که روز و شب به درگاه او فریاد برمی آورند، نخواهد رسید؟ آیا این کار را همچنان به تأخیر خواهد افکند؟ 8 به شما می گویم که به زودی به داد ایشان خواهد رسید. اما هنگامی که پسر انسان آید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟»

یک پسر می خواهد بداند: «پدر، آیا می توانم برای تولد یک آید داشته باشم؟» پاسخ پدر این بود: «نه، پسر... یک آید خیلی گران است و علاوه بر آن، خودم نمی دانم چگونه آن آید کار می کند...» پس از مکث کوتاهی پسر دوباره سوالش تکرار کرد: «بابا، آیا می توانم برای تولد یک آید داشته باشم؟» نیازی نیست بازی های باچه های برای شما توضیح دهم. همه ی شما آن را خیلی خوب می شناسید. کودکان میدانند چگونه باید و الین خودشان را آزار دادند تا زمانی که تسلیم شوند. قوه تخیل آنها برای همین کار بی حد و حصری هست.

به نظر می رسد که عیسی این مثال عملی را از زندگی گرفت و آن را برای دعای ما در برابر خدا به کار می برد. مثال عیسی به بیوه ای اشاره دارد که با او ناعادلانه رفتار شده بود. مثال می خواهد ما را شوکه کند. اما در نهایت تشویق کند تا دعا کنیم. عیسی می خواهد به ما شجاعت دهد تا بیشتر بدون توقف دعا کنیم. او ما را با این مثال شگفت می زند، بله، نه تنها به ما تشویق کند که دعا کنیم، بلکه به ما دستور می دهد که همان کاری را انجام دهیم که این بیوه با قاضی ظالم کرد. پس باید پدر بهشتی را مثل بچه آزاردهنده عصبی کنیم تا اینکه تسلیم شود. با انجام این کار، عیسی هم عصران خود و ما را به چالش کشید. افرادی هستند که معتقدند خداوند دعای ما را مستجاب نمی کند. بر اساس این دیدگاه خداوند، خداوند مطلقاً است که حاکم است و هرگز اراده خود را تغییر نمی دهد. و مطمئناً نه به خاطر ناله های انسانی. این افراد می گویند که تدبیر پنهان خدا بالاتر از همه خواسته های بشری است و اراده او در برابر دعاها می دست نخورده باقی می ماند. بر اساس این عقیده، مردم وقتی دعا می خوانند، صرفاً در حال انجام یک وظیفه هستند و نمی توانند انتظار داشته باشند که خداوند سرنوشت شخصی را تغییر دهد. حتی اگر مردم برای همیشه گم شوند، فرد نمی تواند با دعا چیزی را تغییر دهد. چنین باوری نه تنها مایوس کننده و غم انگیز است، بلکه اساساً در اشتباه است. زیرا در سراسر کتاب مقدس با خدایی آشنا می شویم که با تعهد بسیار، با صبر و با کلمات فراوان، می خواهد مردم را تغییر دهد و به راه بهتر سوق دهد. خدا حتی می خواهد که ما باید آن تعهد را با او در میان بگذاریم و دائماً او را به دعا بخوانیم تا دل مردم متحول شود. اگر باور داشته باشم که به هر حال همه چیز غیر قابل تغییر بماند، دیگر نیازی به دعا ندارم. دعای من دست کم پیچ سازی است و هیچ معنی دیگر ندارد. و ما به خدای باوار نمی کنیم که می خواهد که ما نیازهای ما را ابراز کنیم. اگر همه چیز همان طور که هست باقی می ماند، نیازی به پیامبر ها ی نبوده است که به توبه دعوت می کردند، و نه به عیسی مسیح که در وارد زندگی روزمره ما است. نیازی به فرد های مثل مارتین لوتر نبوده است که کلیسا را اصلاح می کردند. من حتی نمی توانم به آینده نگاه ی مثبت داشته باشم چون خدا خیلی قبل از اینکه از او بخواهم همه چیز را اداره کرده است. و ما انسان ها به هر حال نمی توانیم چیزی را تغییر دهیم. عیسی به ما می گوید اگر قاضی ظالم حتی تسلیم شود، چقدر بیشتر پدر آسمانی چون او پر از مهربان است؟ عیسی می خواهد به ما بگوید که پدر آسمانی همیشه به درخواست های ما پاسخ می دهد. فقط کافیست از او بپرسیم!

اما یک سوء تفاهم دوم در مورد نحوه دعاها می وجود دارد. برخی از مردم مثال عیسی را به جهت دیگری جعل کرده اند. این افراد می خواهند اراده ی خدا کاملاً به اراده انسانی ما جایگزین کنند. هر چه می خواهیم، تنها کاری که باید انجام دهیم این است که آن را به خدا تقدیم کنیم و خداوند نظر او را تغییر خواهد داد. چنین افرادی نباید در دعای

خداوند بپرسند "اراده تو انجام شود!"، بلکه "اراده من انجام شود" زیرا در واقع نظر آنها این است که اراده خودشان بیشتر از اراده خدا باشد. اگر یک فرمان مناسب برای آنها نیست، یا اگر کلمات واضح خدا وجدان را آسیب می‌کند، به سادگی آن کلمات را تغییر دهند. بنابراین خدا چیزی بیش از خدمتی نیست که می‌توانیم به نفع خود مان استفاده کنیم. آنگاه می‌توانم به سادگی خدا را به عنوان امتداد دست خود مان استفاده کنم. خدا باید هر کاری را که انجام می‌دهم قبول دهد. هنگامی که محمد یک بار دیگر همسر جدیدی گرفت، به اصطلاح به فرمان خدا، همسر مورد علاقه‌اش عایشه به او گفت: «جالب است که خدا همیشه دقیقاً همان چیزی را می‌خواهد که محمد می‌خواهد!» بله، ما هم می‌توانیم این کار را انجام دهیم، ما می‌توانیم این کتاب مقدس را آنطور سوء استفاده کنیم تا طبق اراده خودمان باشد. ما باید مراقب این موضوع باشیم که آن کار را نکنیم. بله، آن کار فقط برای محمد طاق نمی‌کند. هیچ کدام از ما از آن مصون نیستیم. گاهی فقط دعای مان را با نام خدا شروع می‌کنیم و به محض ادامه یک اختلاط ناگوار در سرمان اتفاق می‌افتد چون اراده خدا با اراده انسان عوض می‌شود. آن دعا مثل پول قلبی است. ما فقط خودمان را فریب می‌دهیم فقط باید عهد عتیق را باز کنیم تا ببینیم چند هزار قربانی سوختنی به آسمان رفتند که چیزی جز نیرنگ انسانی نبودند. چنین چیزی نباید با دعای ما اتفاق بیفتد. اما در دعا چه چیزی باید اتفاق بیفتد؟ آیا اراده خدا را تغییر می‌دهیم یا باید مثل عیسی را تغییر دهیم تا بیوه با دست خالی به خانه برود؟

هرگاه به نظر می‌رسید که با چنین مثالی تضاد مواجه شویم، مهم است که به کسی که این مثال را به ما ارائه می‌دهد نگاه کنیم. او عیسی است. چیزی که من را شگفت زده می‌کند این است که عیسی چقدر طبیعی این مثال را بیان می‌کند. او نمی‌گوید: «من اینطور تصور می‌کنم.» یا «اینطوری می‌تواند باشد.» نه، او می‌گوید: «این طور است.» عیسی باید بداند در مورد چه چیزی صحبت می‌کرد. بالاخره او تنها کسی است که واقعاً می‌تواند به قلب پدر نگاه کند. و وقتی به عیسی نگاه می‌کنیم، پدر را می‌بینیم. از طریق عیسی هم به ما اجازه داده شده است که اراده پدر را نیز بشناسیم. بنابراین در کنار عیسی ما نیز در کنار اراده خدا هستیم. اما از طریق عیسی ما نیز یاد می‌گیریم که او نه تنها به این دنیا آمده است تا یک ترفند دعا را به ما نشان دهد تا بتوانیم خدای پدر را تسلیم کنیم. هدیه او به ما انسان‌ها حتی بیشتر از آن است. هدیه او خودش بود و هست. عیسی نه تنها در دعا، بلکه در تمام زندگی خود شامل ما می‌شود. به ویژه او مرگ و رستاخیزش در میان می‌گذارد. با انجام این کار، او به وضوح به ما نشان می‌دهد که دعای ما نمی‌تواند تقویت کننده اراده انسانی ما باشد. نه، کاملاً برعکس آن است. ما در دعاها مان با عیسی در هم ادغام می‌شویم! همه چیز در مورد عیسی است. و اکنون باید شگفت زده شویم. زیرا هدف عیسی کاملاً به نفع ماست. او چیزی جز ما و نجات ما از گناه، مرگ و شیطان نمی‌خواهد. از آنجا که عیسی خود را کاملاً در کنار ما قرار داده است، می‌توانیم نیازهای شخصی خود مان را نیز به او ارائه دهیم. درست مثل بیوه. آیا ما هم می‌دانیم که چه نوع میراثی به ما داده شده است؟

بالاخره شگفت زده شده ایم که این مثال با چیز منفی به پایان می‌رسد. سرانجام عیسی می‌پرسد: آیا پسر انسان وقتی به زمین بازگردد ایمان را خواهد پیدا کرد؟ چون این سوال هنوز باز است، نگران هستیم. ما امروز اینجا هستیم! بله، ما می‌خواهیم به خدا گوش کنیم. از خدا بخواهیم که ایمان را گسترش کند تا بیشتر انسانها به او باور کنند. از خدا بخواهیم که ایمان ما را در جایی که ضعیف شود تقویت کند. بارها و بارها از خدا در مورد آن بپرسیم، واقعاً حتی او را اعصاب بزنیم، همانطور که بچه‌ها گاهی با پدران‌شان می‌کنند. اما وقتی دعا خوانیم واقعاً خدا را اعصاب نمی‌کنیم. او آن را می‌خواهد! او از ما می‌خواهد که دعا کنیم! آمین